



کلاس‌های درسی کارآمد با شهری آرام



زهرا علی اکبری
معلم

واژه جامعه انسانی در مقیاس شهر زمانی معنا می‌گیرد که جمعیتی از افراد در مکانی با جغرافیای مشخص و فرهنگ مشترک گرد هم آمده و در بستر آمد و شدهای شهری روزگار سپری می‌کنند. در این جامعه به سبب گستردگی و تنوع در زمینه عرضه و تقاضا، دامنه وسیعی از طیف‌های شغلی متعدد وجود دارد که هر حرفه در جریان سیال جامعه به کسب و کار و ارتقای چارچوب‌های معیشتی، حرفه‌ای و تخصصی خود می‌پردازد. بدین سبب جوامع شهری و متولیان آن در راستای فراهم‌آوری زندگی سالم در شهری سالم برنامه‌ریزی‌ها و اقداماتی را در نظر می‌گیرند تا آرامش و آسایش اجتماعی را به‌دنبال داشته باشد. در این میان معلمی یکی از بارزترین و آشکارترین مشاغل است که به سبب گروه هدف و جامعه مخاطبانی که دارد در مسائل رفاهی و خدمات شهری باید مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. مدارس از جمله مراکز شهری هستند که همراه با سایر بخش‌های دولتی و غیر دولتی در اکثر روزهای هفته باید به فعالیت بپردازند. بنابراین خواسته و ناخواسته کارکنان آموزشی و اجرایی مدارس هر روز به‌طور مستمر در محیط شهری حضور دارند و تأثیراتی را از پیدا و نهان آن می‌گیرند. معلمی که هر روز صبح خانه را به قصد دادودباز می‌آید، در مسیر رسیدن به مدرسه در بافت شهر با مسائل و اتفاقات زیادی روبه‌رو می‌شود. از لحظه‌ای که می‌خواهد از ماشین شخصی یا وسیله نقلیه عمومی استفاده کند تا آلودگی‌های صوتی و هشداری بحران آلودگی هوا. بدون تردید معلمی که بدون دغدغه و

استرس‌های ناشی از مصایب شهری و شهروندی وارد کلاس درس می‌شود پداهی اثربخش‌تری دارد نسبت به معلمی که در میان ناسالمی هوا و شلوغی نابسامان شهری وارد کلاس درس خود شده است. در حالی که کلاس درس می‌تواند مکانی شگفت‌انگیز برای یادگیری، مهارت‌آموزی و معاشرت و تعامل اجتماعی باشد، معلمی که از میان شهری به هم ریخته وارد کلاس می‌شود گاهی اوقات آنقدر احساس طاقت‌فرسایی می‌کند که نمی‌تواند آن شگفت‌انگیزی را به بار بنشاند. تحقیق انجام شده توسط دکتر کیمبرلی شورت-رایچل، روانشناس کاربردی توسعه و مدیر مشارکت یادگیری زودهنگام انسانی در دانشگاه بریتیش کلمبیا، نشان می‌دهد که این طغیان طاقت‌فرسایی می‌تواند منجر به فرسودگی عاطفی و فرسودگی شغلی در بین معلمان شود و بر-انگیزه شغلی و توان آنها نیزتأثیر بگذارد. معلمی که با استرس از ترافیک، صدا، نبود بموقع وسایل نقلیه عمومی و... به کلاس درس می‌آید در فرایندی ناخودآگاه استرس خود را به دانش‌آموزان و آنان نیزبه دیگران منتقل می‌کند. خوشبختانه، همان فرایندی که باعث انتقال استرس در کلاس می‌شود، می‌تواند منجر به گسترش تأثیرات مثبت‌تری مانند انگیزه بخشی، بیان پرانرژی، یادگیری کارآمد و نشاط و سرزندگی شود. وقتی صحبت از ایجاد آرامش در کلاس می‌شود، این بدان معناست که معلمان این فرصت را دارند که محیط یادگیری خود را برای دانش‌آموزان امن و آرام کنند، فقط با احساس امنیت و آرامش بیشتر، بخشی از این احساس را باید در تجهیزات و مناسبات بیرونی مدرسه و خانه برای معلمان و دانش‌آموزان فراهم کرد. شهری که آرامش و پاکیزگی و حقوق شهروندی داشته باشد، نسل جوان مؤثرتر و با نشاط‌تری خواهد داشت.

در این زمینه نسبت به زمینه‌های دیگری به‌باور صاحب‌نظران حوزه شهری روشن‌تر است؛ هرچند که این مسأله در صورتی می‌تواند رخ دهد که حجم ورودی خودرو به شهر تهران کمتر شود که البته این مسأله هم عملی بودنش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از سوی دیگر مدیریت حوزه شهری در طول چندین سال اخیر بارها بر این مسأله تأکید کرده که بخش عمده‌ای از سیستم حمل‌ونقل شهر تهران بشدت فرسوده است و تا زمان تأمین بودجه کامل برای این کار، مردم به شکلی که مؤثر باشد، از این ساختار حمل‌ونقل شهری استقبال نخواهند کرد.

مسئولان شهری: پزشکی که مسکن می‌نویسد!

با توجه به همه این مسائل و مواردی که در اکثر آنها چشم‌انداز و افق‌های بهبود وضعیت تهران دیده نمی‌شود این سؤال خیلی جدی مطرح است که واقعاً مسئولان حوزه شهری باید چه کنند؟ در همین باره با نگاهی به وضعیت اقتصادی و معیشتی کل کشور در طول چند سال اخیر، برخی اقتصاددانان بر این مسأله تأکید می‌کنند که به‌طور کلی کار خاصی از دست مسئولان حوزه شهری در تهران بر نمی‌آید؛ چرا که ایران در حال تبدیل شدن به تهران است. یعنی به‌دلیل کمبود امکانات در شهرها و روستاها و عدم رونق اقتصادی، تهران با حجم بزرگی از ورودی جمعیت هر ساله روبه‌رو است و این شهر با این زیرساخت‌ها اصلاً توان حمایت از این همه جمعیت ندارد، زیرساخت‌های این شهر هم پاسخگو نیست. برای همین مسئولان حوزه شهری هر کاری برای بهبود وضعیت این شهر دارند نهایتاً در حد مسکن یک‌ساله است. حالا به نظر می‌رسد که حل مسأله و مشکلات تهران به حل مسائل کل کشور گره خورده است. شهر تهران برای نفس کشیدن و بهتر زیستن به این نیاز دارد که بسیاری از مشکلات کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حل شود. در غیر این صورت این شهر با همین شرایط امروز مجبور است به زیست کج دار و مریز خود ادامه دهد. زیستی که بتدریج تبعاتش برای ساکنان و به شکلی کل کشور آشکار شده و از این پس بیشتر خود را نمایان خواهد کرد.

معضل ترافیک همچنان می‌تواند حل شود

در کنار همه این مسائل یکی از نقاطی که می‌توان به بهبود تهران در آن امید داشت موضوع ترافیک است. چرا که هم‌زمان با رشد تعداد خودروهای شهر تهران وضعیت راه‌سازی و ساخت معابر شهری در تهران رشد چشمگیری داشت. برای همین افق‌ها

شهری غیر قابل برنامه‌ریزی



کامبیز نوروزی
حق‌وقدان

تهران سال‌هاست به شهری آشفته و تقریباً غیرقابل برنامه‌ریزی تبدیل شده است. بحران اصلی تهران از اوایل دهه هفتاد آغاز شد که شهردار وقت تهران، غلامحسین کرباسچی، با نگاهی کوتاه مدت برای بحران کمبود بودجه شهرداری گزینه غیرقانونی موسوم به تراکم فروشی را انتخاب کرد و پایه‌گذار فروپاشی نظم حقوقی و برنامه‌ریزی شهر تهران شد. این اقدام غیرقانونی و غیرقابل مهار و نظارت در دوره شهرداری محمدباقر قالیباف ادامه یافت و به شکل گسترده‌ای توسعه پیدا کرد. محصول این شیوه مدیریت غیرقانونی و غیرکارشناسی و مخرب، نهایتاً این شد که تهران به دستمایه صاحبان سرمایه‌های خرد و کلان بخش ساخت و ساز بدل شد. به عبارت دیگر بجای آنکه منافع عمومی و حقوق شهروندان مبنا و هدف برنامه‌ریزی شهری باشد، منافع سرمایه‌گذاران بخش ساختمان در ائتلاف نانوشته با مدیریت شهر خوان گسترده تهران را بلعید. در چنین شرایطی طبیعی است که جای چندانی برای حقوق شهروندان باقی نمی‌ماند و منافع شهر و شهروندان

به تابعی از متغیر منافع سازندگان و مدیریت شهری بدل می‌گردد. برای مدیریت شهری توان برنامه‌ریزی چندانی باقی نمانده است، زیرا مدیریت شهری مستمراً عقب‌تر از مشکلات و بحران‌های شهری است. شهرداری تهران فاقد منابع مستقل درآمدی پایدار و کافی است. دولت به‌دلیل تمایل به حفظ قدرت خود بر شهر و منابع قدرت ناشی از شهر، تمایلی به واگذاری بخشی از منابع درآمدی به شهرداری ندارد. مدیریت شهری اما گران است. از سوی دیگر تراکم فروشی در حدود سه دهه گذشته، پایه نظم حقوقی در تهران را از بین برده است. توزیع ساختمان‌های مسکونی، تجاری و اداری و توزیع جمعیت تقریباً از هیچ قاعده شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری و هیچ نظم حقوقی تبعیت نکرده است. هرکس که پول داشته و توانسته با مدیریت شهری کنار بیاید، هرکجا، هرنبانی را به کاربری که مایل بوده تولید کرده است. از مال‌های عظیم تا مجتمع‌های مسکونی، بی‌هیچ قاعده در همه جای شهر پراکنده‌اند. اینها بناهایی هستند که تا دهه‌های طولانی سربار تهران هستند و خواهند بود. ارمغان این آشفتنگی، سقوط حق‌های اساسی ساکنان تهران است که در قالب استانداردهای شهری تعریف شده‌اند. هوایی که در بیشترین

یادداشت

مشکلی به نام شکاف طبقاتی – فضایی پایتخت



حسین ایهانی
جارجرمی
جامعه‌شناس

افراد مختلف حسب موقعیت اجتماعی و منافع خود، نگاه، رویکرد و انتظارات متفاوتی از شهر دارند. برای مثال ماشین رشد شهر مشکل از صاحبان املاک و توسعه‌دهندگان مستغلات شهر را به‌عنوان یک کالا و فرصتی برای کسب درآمد بیشتر می‌بینند و برای همین انتظارشان از دستگاه‌های اداره‌کننده شهر این است که فرایند خرید و فروش شهر را برای آنها تسهیل کنند تا سودشان تضمین و میزان آن در افزایش باشد. این دسته در کنار خود جماعتی از مدیران، متخصصان اقتصادی، معماران، مهندسان و برنامه‌ریزان شهری را هم دارند که آنها را در اداره کسب و کارشان در توسعه کالبدی و ساختمانی شهر کمک می‌کنند. از آن جایی که چنین فعالیت‌هایی برای شهرداری‌ها درآمد ایجاد می‌کنند و در نتیجه در منافع شریک هستند تلاش می‌کنند تا موانع را از سر راه ماشین رشد شهر بردارند و اقدامات آنها را تسهیل کنند. در کنار این دسته شهروندان عادی هم هستند که انتظار آنها از شهر متفاوت و تا حد زیادی متناقض با دسته اول است. آنها می‌خواهند در محله خود آرامش و امنیت داشته باشند. از امکانات و تسهیلاتی چون مدرسه، پارک، زمین بازی و مراکز خرید و درمانگاه و مانند اینها برخوردار باشند. آنها نگاهی اجتماعی به شهر دارند نه نگاهی اقتصادی، کاسبکارانه و فنی.

با این حال یک نکته مهم در شهر تهران تفاوت میان مناطق و محلات شهر از نظر منابع و امکانات و مسائل و مشکلاتی است که با آن درگیرند. از

همین رو تفاوت‌هایی میان مناطق مختلف شهر از منظر نیازها و خواسته‌ها وجود دارد که باید مدیریت شهری برای هر کدام سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های ویژه‌ای را در نظر داشته باشند بویژه برنامه جامعی برای «فقرزدایی» لازم است که در آن مشارکت همه دستگاه‌ها و سازمان‌های مسئول در شهر تضمین شده باشد. همه می‌دانیم که تهران به اصطلاح شمال و جنوب دارد که اشاره به بالای شهر و پایین شهر دارند. مناطق کم‌برخوردار شهر تهران که از قضا در قسمت جنوبی تهران هستند به توجه ویژه از سوی مدیریت شهری نیاز دارند. مسأله نابرابری مناطق شهر در تحقیقات شهرداری تهران هم خود را نشان می‌دهد. برای مثال در تحقیقی به‌نام «مسائل اجتماعی شهر و محله از منظر شهروندان تهرانی» که گزارش آن از سوی اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است نشان می‌دهد مهم‌ترین یافته تفاوت‌های مسائل و مشکلات میان مناطق بالا و پایین شهر است. این گزارش می‌خواسته تا به پژوهش درباره این پرسش‌ها بپردازد که شهروندان تهرانی مسائل و مشکلات محله خود را چه می‌دانند؟ و تا چه حد آنها را مهم ارزیابی می‌کنند نتایج این تحقیق که حاصل پیمایش از ۵ هزار نفر نمونه در تمامی شهر بود نشان دادند که در تجربه شهروندان، مسائل و مشکلات اجتماعی در مناطق کم‌برخوردار با به اصطلاح پایین شهر شدیدتر است مردمان این مناطق مسائل و تنگناهای بیشتری را رویاروی خود می‌بینند. مهم‌ترین این مسائل و مشکلات از نگاه یافته‌های این گزارش را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: مشکلات اجتماعی؛ تراکم جمعیت، تجمع افراد بیکار، مزاحمت‌های همسایگان و جز

یادداشت

روزهای سال آلودگی خطرناک دارد. ترافیکی که عمر آدم‌ها در آن تلف می‌شود. ایمنی پایین ساختمان‌ها در برابر زلزله و آتش‌سوزی و آبگرفتگی براثر فشردگی مجتمع‌های ساختمانی در کوچه‌های چند متری، کمبود شدید فضای سبز، از بین رفتن حلقه طبیعت پیرامون شهر تهران به‌دلیل ساخت و سازهای غیرقانونی و بسیاری مسائل دیگر که در این مختصر نمی‌گنجد. تهران، با همه زیبایی اش، با همه امکانات مختلف شغلی و تفریحی و بهداشتی و پزشکی و فرهنگی و علمی که در خود نهفته دارد، شهر بحران است. شهری است که در آن باید به مشکلاتش عادت کرد. عادت کرد به هوای آلوده مرگ زایش. عادت کرد به خیابان‌هایی که ساعت‌هایی را بی‌رحمانه می‌بلعند. عادت کرد به سیمان‌ها و آسفالت‌های سیاهش که رنگی از طبیعت ندارد. عادت کرد به موش‌های جوی‌هایش. عادت کرد به ساختمان‌های بی‌قواره بی‌هویت و دل آزارش. عادت کرد به سودجویی‌های نامشروع سرمایه‌دارانش که هر روز شهر را به‌خطر منافع بیشتر به تسخیر خود درمی‌آورند. عادت کرد به حقوق پامال شده ساکنانش.

تا اطلاع ثانوی از مدیریت شهری تهران نمی‌توان انتظاری داشت جز اینکه در قربانی کردن تهران حداقل کمتر شتاب کنند.

آن؛ تهدید ساخت خانواده؛ وجود خانواده‌های بی‌سپرست تا افزایش خیانت در روابط زناشویی؛ تنگناهای فرهنگی؛ کیفیت پایین مدارس، اختلاف‌های فرهنگی در میان ساکنان؛ درگیری‌ها در حوزه اخلاقی؛ حضور معتادان در عرصه عمومی تا مزاحمت بیشتر برای زنان و دختران؛ گزارش به دغدغه‌های اقتصادی و معیشتی مانند بیکاری و کار کودکان، خطرات سلامتی مانند آب آشامیدنی آلوده و ازدیاد بیماری‌های خطرناک هم اشاره می‌کند که در مناطق پایین شهر بیشتر رواج دارند. در نهایت گزارش بر «شکاف عمیق مابین سطح زندگی در مناطق مختلف تهران» تأکید می‌کند اما مهم‌ترین یافته این است که این شکاف «نه تنها به‌صورت عینی در ارتباط با توزیع امکانات اجتماعی و اقتصادی وجود دارد بلکه توسط ساکنان محلات هم به‌خوبی ادراک می‌شود. به عبارت دیگر در مناطق پایین شهر واقعیت زندگی با درک از زندگی در خصوص مسائل و مشکلات بر هم منطبق هستند. تهیه‌کنندگان گزارش در پایان کاهش شکاف‌های عینی موجود در ساختار اجتماعی و اقتصادی محله‌های تهران را اولویت هرگونه برنامه‌ریزی شهری در تهران می‌دانند و بر ضرورت توجه به شرایط منطقه‌ای و محله‌ای تأکید می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد مسأله در شهر تهران مشکل قطبی شدن اجتماعی و فضایی و تجمع مسائل در مناطق فقیرنشین شهر باشد. مسأله‌ای که ساکنان آن مناطق هم از آن اطلاع دارند و انتظار دارند تا نه تنها مسئولان شهر بلکه مقامات بالاتر و عالی‌تر هم به آن رسیدگی کنند. با این حال شیوه تأمین منابع مالی و اتکال آن به ماشین رشد سبب شده است که اولویت رسیدگی به فقرزدایی و توسعه مناطق کمتر برخوردار شهر در دستور کارهای اداره شهر جای چندانی نداشته باشد.

تهران می‌تواند دوستدار سالمندان باشد



دکتر آریا همدانی
پزشک و متخصص
سلامت سالمندی

کلانشهر تهران با وجود داشتن مشکلات خاص خود از ظرفیت‌های زیادی برای ایجاد محیط دوستدار سالمند برخوردار است. در حال حاضر یکی از شهرهایی است که توسط سازمان بهداشت جهانی به‌عنوان شبکه شهرهای دوستدار سالمند شناخته می‌شود. در سال ۲۰۱۵، ۱۵ شهردر مناطق مختلف جهان توسط سازمان بهداشت جهانی برگزیده شدند تا در تعیین شاخص‌های ارزیابی شهرهای دوستدار سالمند مشارکت داشته باشند که تهران یکی از این شهرها بود. نتایج این پروژه که در منطقه تهران انجام شد در تعاریف نهایی این شاخص‌ها در سازمان بهداشت جهانی به کار گرفته شد. در صورتی که بخواهیم با یک دیدگاه علمی و سیستماتیک به موضوع نگاه کنیم می‌توان از این گونه شاخص‌ها برای ارزیابی دقیق‌تر وضعیت استفاده کرد. مثلاً گزارش شده مواردی از جمله فضای باز و ساختمان‌ها نسبت به مشارکت اجتماعی و مسکن از وضعیت مطلوب‌تری در تهران برخوردار بوده است، ولی به هر حال در کنار این ارزیابی‌ها نظر خود سالمندان در مورد شرایط نیز بسیار مهم است که به نظر می‌رسد تعداد مطالعات کمتری در این زمینه انجام شده باشد. فکر می‌کنم که توجه بیشتر به‌نظر سالمندان در این موارد حائز اهمیت است. درست است که برای تدوین چارچوب و ارزیابی‌ها نظرات افراد متعددی که به موضوع مرتبط باشند، جمع‌آوری می‌شود ولی برخی موارد از نظر سالمندان ممکن است متفاوت بوده یا

یادداشت

اهمیت آنها بدرستی مورد توجه قرار نگیرد، چون در مواردی ممکن است نیازهای آنان با برنامه‌های اجرایی متفاوت باشد و فکر می‌کنم در این زمینه باید مطالعات بیشتری انجام شود. اگرچه در بسیاری از موارد مناسب سازی‌های فیزیکی گسترده‌ای انجام شده که برای سالمندان و همچنین معلولان مفید است ولی وجود مشکلات در برخی زمینه‌های دیگر می‌تواند منجر به عدم دسترسی مناسب سالمندان به این تسهیلات شوند. مثلاً یکی از این مشکلات نبود سرویس‌های بهداشتی کافی در سطح شهر است. مثالی که می‌زنم برای این است که همه شرایط باید با یکدیگر همخوانی داشته باشد. اگر ما مثل خیلی از کشورها موفق در زمینه سالمندی، سرویس حمل‌ونقل مناسب، بلیت رایگان، مکان‌های عمومی مناسب‌سازی شده را داشته باشیم؛ همچنان ممکن است در شهری مثل تهران که زمان رفت و آمد بسیار طولانی‌تر است، سالمندان با توجه به شرایط خاص جسمانی در زمان کوله‌وت و به‌دلیل دسترسی نداشتن به سرویس‌های بهداشتی کافی از منزل خارج نشوند. فعالیت فیزیکی، ارتباطات و مشارکت اجتماعی آنها هم محدود می‌شود. هم اکنون که پاندمی کرونا برای همه محدودیت ایجاد کرده ولی حتی قبل از آن هم در بسیاری از مواقع به‌دلیل آلودگی هوا به سالمندان توصیه می‌کردیم که از منزل خارج نشوند که همین استفاده از امکانات عمومی را برای سالمندان محدود می‌کند. یکی دیگر از مواردی که به‌نظر من باید از دیدگاه خود سالمندان مورد بررسی قرار گیرد، وضعیت دسترسی آنها به اطلاعات سلامت است. ما شاهد هستیم که راه‌اندازی سامانه‌های

مشاوره‌های رایگان تلفنی بعد از شروع کرونا خدمات گسترده‌ای را به عموم مردم و از جمله سالمندان ارائه داد. در کلانشهری مثل تهران که با وجود ترافیک و مشکلات رفت و آمد و آلودگی هوا دسترسی ضروری به این منابع برای سالمندان سخت است، این خدمات بسیار مهم است. ارائه برنامه‌های آموزشی قبل از بازنشستگی و نیز آموزش شیوه زندگی سالم در دوران سالمندی به‌صورت بالقوه می‌تواند از بروز مشکلات جسمی، روانی و اجتماعی بعد از بازنشستگی جلوگیری کند. برخی از مراکز و سازمان‌ها این برنامه‌های آموزشی را برای سالمندان شروع کرده‌اند که مطالعات انجام شده نشان می‌دهد، تأثیرات مثبتی را بر زندگی سالمندان داشته است.

شاید در شهرهای کوچک‌تر وجود ارتباطات اجتماعی نزدیک و غیر رسمی بین دوستان، همسایگان و افراد خانواده تا حدودی از انزوای اجتماعی سالمندان خصوصاً بعد از بازنشستگی جلوگیری کند، ولی در شهرهای بزرگ‌تر نیاز به سازماندهی بیشتری دارد. موضوع دیگر اینکه توجه به سلامت در دوران سالمندی می‌بایست سال‌ها قبل از سالمند شدن شروع شود. بویژه در کلانشهرهایی مثل تهران اگر فردی می‌خواهد از نظر فیزیکی در دوران سالمندی مستقل، فعال و سالم باشد، باید از مدت‌ها قبل بر مواردی مثل فعالیت‌ها و تمرین‌های ورزشی وقت و انرژی بگذارد. در یک دیدگاه وسیع‌تر نیز اگر بخواهیم سالمندان فعال‌تری داشته باشیم که نیاز به مراقبت و رسیدگی‌های پزشکی کمتری داشته باشند، آموزش صحیح در زمان مناسب نقش مهمی را ایفا می‌کند. این نوع آموزش‌ها نوعی پیشگیری محسوب می‌شوند که غالباً از درمان مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر است.